**4شنبه 20تیر 1403-4محرم 1446-10ژولای 2024-درس 166فقه توانمندسازی – شرائط توانمندسازان**

**مساله : وظائف توانمندساز باید متناسب با شرائط و ویژگیهای او تنظیم و تشریح شود (تناسب بین شرط و وظیفه)**

***شرح مساله*: وصف "عدم واگذاری مربوب و متربی به حال خود" از آیه شریفه "** مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى "[[1]](#footnote-1).[[2]](#footnote-2)"پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است " به عنوان اولین ویژگی وشرط توانمندساز استنباط شد[[3]](#footnote-3) (شرطیت یک حکم وضعی است که حکم تکلیفی شبیه خود را هم به همراه دارد یعنی یکی از تکالیف توانمندساز طبق این شرط الزام او به توجه دائمی به توان پذیر توام با دوستی و محبت است) .

بر مبنای این وصف چند سرفصل از انواع توانمندسازی ها را هم عرضه میفرماید . مانند

1. اعطائات رضایت بخش [[4]](#footnote-4): قاعده ای که بدست می آید این است که کلیه اعطائات و توان ها و مکنت ها به متربی و توان پذیر باید با رضایت او قرین باشد اعم از رضامندی شغلی و اجتماعی و حقوقی و....
2. ماوی دادن :[[5]](#footnote-5) یعنی سازمان را از قبل به عنوان یک ماوای مطمئن برای توان پذیر و خاطر جمعی او باید لحاظ کرد.
3. و بی نیاز کردن و رفع عیلوله نمودن [[6]](#footnote-6) توانی را باید اعطاء کرد که توان پذیر را بی نیاز کند و زندگی مادی و معنوی او را تامین کند .
4. و هدایت کردن و راهنمایی نمودن و مسیر یابی است [[7]](#footnote-7)
5. آینده او را هم بهتر از حال تضمین کند [[8]](#footnote-8)

جمع بندی

یک توانمند ساز باید دارای شایستگی باشد که این گونه توان ها را اعطاء کند فافهم.

1. ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى‏"" توديع" كه مصدر فعل" ودع" است به معناى ترك است، و كلمه" قلى"- به كسره قاف- به معناى بغض و يا شدت بغض است، و اين آيه جواب دو سوگند اول سوره است، و مناسبت نور روز با مساله وحى، و تاريكى شب با انقطاع وحى بر كسى پوشيده نيست. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ضحی آیه 3 [↑](#footnote-ref-2)
3. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند رحمتگر مهربان

   وَالضُّحَى ﴿۱﴾سوگند به روشنايى روز (۱)

   وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿۲﴾سوگند به شب چون آرام گيرد (۲)

   مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿۳﴾[كه] پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است (۳)

   وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى ﴿۴﴾و قطعا آخرت براى تو از دنيا نيكوتر خواهد بود (۴)

   وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿۵﴾و بزودى پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردى (۵)

   أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿۶﴾مگر نه تو را يتيم يافت پس پناه داد (۶)

   وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴿۷﴾و تو را سرگشته يافت پس هدايت كرد (۷)

   وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿۸﴾و تو را تنگدست‏ يافت و بى ‏نياز گردانيد (۸)

   فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿۹﴾و اما [تو نيز به پاس نعمت ما] يتيم را ميازار (۹)

   وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿۱۰﴾و گدا را مران (۱۰)

   وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿۱۱﴾و از نعمت پروردگار خويش [با مردم] سخن گوى (۱۱) [↑](#footnote-ref-3)
4. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿۵﴾و بزودى پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردى (۵)

   " وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" اين آيه شريفه آيه قبل را تثبيت مى‏كند و مى‏فرمايد: در زندگى آخرت خداى تعالى‏

   آن قدر به تو عطا مى‏كند تا راضى شوى، هم عطاى خدا را مطلق آورده، و هم رضايت رسول خدا (ص) را.

   ولى بعضى‏ از مفسرين گفته‏اند: اين آيه ناظر است به هر دو زندگى رسول خدا (ص)، هم به زندگى دنيايى‏اش، و هم به زندگى آخرتيش. [↑](#footnote-ref-4)
5. أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿۶﴾مگر نه تو را يتيم يافت پس پناه داد (۶)

   " أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى‏" اين آيه و دو آيه بعدش به بعضى از نعمت‏هاى بزرگى اشاره مى‏كند كه خداى تعالى به آن جناب انعام كرده بود، آرى رسول خدا (ص) هنوز در شكم مادر بود كه پدرش از دنيا رفت، و دو سال بود كه مادرش درگذشت، و هشت ساله بود كه كفيل و سرپرستش و جدش عبد المطلب از دنيا رفت، كه از آن به بعد در تحت تكفل عمويش ابو طالب قرار گرفت.

   بعضى‏ گفته‏اند: مراد از يتيم در اين آيه پدر مرده نيست، بلكه منظور بى نظير بودن است هم چنان كه در بى نظير را هم در يتيم مى‏گويند، و معناى اين آيه اين است كه: مگر نبود كه خدا تو را فردى بى نظير از بين مردم دانست، و در نتيجه مردم را دور تو جمع كرد؟ [↑](#footnote-ref-5)
6. " وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى‏" كلمه" عائل" به معناى تهى دستى است كه از مال دنيا چيزى ندارد، و رسول خدا (ص) همين طور بود، و خداى تعالى او را بعد از ازدواج با خديجه دختر خويلد (عليها السلام) بى نياز كرد، و خديجه تمامى اموالش را با همه كثرتى كه داشت به آن جناب بخشيد.ولى بعضى گفته‏اند: مراد از اغناء، استجابت دعاى آن حضرت است. [↑](#footnote-ref-6)
7. وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴿۷﴾و تو را سرگشته يافت پس هدايت كرد (۷) " وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى‏" مراد از" ضلال" در اينجا گمراهى نيست بلكه مراد عدم هدايت است، و منظور از هدايت نداشتن رسول خدا (ص)، حال خود آن جناب است، و يا صرفنظر از هدايت الهى مى‏خواهد بفرمايد اگر هدايت خدا نباشد تو و هيچ انسانى ديگر از پيش خود هدايت نداريد مگر به وسيله خداى سبحان، پس رسول خدا (ص) هم نفس شريفش با قطع نظر از هدايت خدا ضاله و بى راه بود، هر چند كه هيچ روزى از هدايت الهى جدا نبوده و از لحظه‏اى كه خلق شده بود ملازم با آن بود، در نتيجه آيه شريفه در معناى آيه زير است، كه مى‏فرمايد:" ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ"، و از همين باب است كلام موسى كه بنا به حكايت قرآن كريم از آن جناب گفته بود:" فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ"، يعنى هنوز به هدايت رسالت اهتداء نشده بودم.

   قريب به اين معنا گفتار بعضى‏ از مفسرين است كه گفته‏اند: مراد از ضلالت، از دست دادن علم است، هم چنان كه در آيه‏" أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى‏"، ضلالت به اين معنا آمده، و مؤيدش آيه زير است كه مى‏فرمايد:" وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ".

   بعضى‏ ديگر گفته‏اند: معنايش اين است كه خدا تو را در بين مردم گمشده يافت، مردم تو را نمى‏شناختند، و قدرت را نمى‏دانستند، و او مردم را به سوى تو و اينكه چه كسى هستى دلالت و هدايت كرد.

   بعضى‏ ديگر گفته‏اند: اين آيه به گم شدن رسول خدا (ص) در راه هوازن و مكه اشاره دارد، آن زمان كه رسول خدا (ص) در دامن حليمه سعديه دختر ابى ذؤيب بود، و حليمه به طورى كه در روايت آمده مى‏خواست وى را به جدش عبد المطلب برساند، در بين راه متوجه شد كه محمد (ص) نيست.

   بعضى‏ ديگر گفته‏اند: اشاره است به آن واقعه‏اى كه در كودكى آن جناب رخ داد، و در دره‏هاى مكه گم شد.

   و بعضى‏ آيه را اشاره به داستان گم شدنش در راه شام دانسته‏اند كه با عمويش ابو طالب در كاروان ميسره غلام خديجه به شام مى‏رفت، و در بين راه ناپديد شد.

   و بعضى‏ ديگر وجوه ديگرى ذكر كرده‏اند كه ضعفش براى هر خواننده‏اى روشن است. [↑](#footnote-ref-7)
8. " وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى‏" اين آيه در معناى ترقى دادن مطلب نسبت به مفاد آيه قبل است، و مفاد آيه قبلى موقف كرامت و عنايت الهى را براى رسول خدا (ص) اثبات مى‏كرد، در اين آيه مى‏فرمايد تازه زندگى دنياى تو با آن كرامت و بزرگى كه دارى، و با آن عنايتى كه خداى تعالى به تو دارد در برابر زندگى آخرتت چيزى نيست، و زندگى آخرت تو از دنيايت بهتر است. [↑](#footnote-ref-8)